

سومین شب قصه با حضور تعدادی از نوجوانان و والدین آنها

شب گذشته در تاریخ 10 مرداد 92، جلسه سوم شب قصه با قصه گویی دکتر شیری آغاز شد. در ابتدای جلسه آقای دکتر به نوجوانان یادآور شد که این قصه گویی ها باید تا جایی ادامه پیدا کند که در نهایت خود نوجوانان در این جمع حاضر شوند و بتوانند برای سایر دوستان خود، قصه تعریف کنند. سپس آقای دکتر به معرفی کتاب “بامزه در فارسی” نوشته خانم فیروزه جزایری دوما پرداختند و بخشی از کتاب که مرتبط با خاطرات شروع دوران دبستان خانم جزایری در مدرسه ای جدید در کشور آمریکا بود را برای نوجوانان خواندند.

آقای سهیل رضایی در این جلسه حضور داشتند و بعد از اینکه در مورد قصه گویی، مقدماتی را برای نوجوانان شرح دادند. از تک تک نوجوانان درخواست کردند که شمعی را به دست بگیرند و ضمن اینکه تلاش کنند شمع خود را روشن نگه دارند، سعی در خاموش کردن شمع بقیه داشته باشند و البته شمع خود را نیز با استفاده از شمع بقیه نمیتوانستند دوباره روشن کنند و در انتها کسی موفق می بود که علاوه بر روشن نگه داشتن شمع خود، تعداد بیشتری شمع را خاموش کرده باشد.

بعد از انجام این بازی از نوجوان خواسته شد که دو گروه شوند، عده ای محافظ یک شمع مرکزی و عده ای در تلاش برای خاموش کردن آن شمع مرکزی، محافظین نمیتوانستند شمع خود را با یکدیگر روشن کنند و مهاجمین در صورتی نمیتوانستند شمعی از محافظین را خاموش کنند که شمع خودشان روشن باشد و در صورت خاموش شدن شمعشان حذف میشدند.



بازی دوم هم توسط نوجوانان با هرج و مرج بسیار انجام شد. بعد از خود نوجوانان پرسیده شد که چه نظری در مورد بازی داشتند؟

جوابی که اکثرا به این سؤال داده شد، هیجان داشتن و حس خوب به بازی بود. اینجا بود که والدین نوجوانان که نظاره گر فعالیتهای آنان بودند اعلام کردند که به هیچ وجه گروه دیده نمی شد و نوجوانان نتوانسته بودند حلقه محافظت خوب و همینطور گروه مهاجم تشکیل بدهند.



در این قسمت آقای رضایی در مورد هدف این بازی صحبت کردند که بخش هایی از صحبت های ایشان را میخوانید:

“هدف ما در این بازی داشتن گروه و محافظت بود ولی شما هدف خود را گم کردید و مشغول بازی

شدید. در بازی اول وقتی شمع شما خاموش شد، دو راه داشتید، برنده چه کسی بود؟ کسی که شمعش را روشن نگه داشته باشد، یعنی انگیزه اش را حفظ کرده باشد، این اتفاق در زندگی اکثر آدمها می افتد که وقتی شمعشان خاموش میشود، به جای روشن کردن آن، مشغول خاموش کردن شمع بقیه میشوند. کلا یادشون میرود که یک شمع هم دست خودشون بود و برنده کسی است که اون را روشن نگه دارد.

ما به شما گفتیم که تعداد شمع هایی که خاموش کردید زمانی ارزش دارد که شمع خودتان روشن باشد. آدم های موثر در دنیا حواسشان به شمع خودشان هست. شمع نماد چه چیزی میتواند باشد؟ هدف در زندگی. شما دیدید که چه هیجانی در خاموش کردن شمع دیگران وجود دارد. شما دیدید که وقتی بازی فراگیر میشه، هیچ کس مصون نمی ماند. پس در محیط هایی زیست کنید که دوست دارند شمع همیدگر را روشن کنند.

در بازی دوم ما به شخص کوچکتر را وسط گذاشتیم که کمتر میتونه از خودش دفاع کنه و مابقی باید از او محافظت میکردند. مانند استعداد های ما که در ابتدای ضعیف هستند و احتمال اینکه با یک فوت خاموش بشوند، هست. بنابراین یک حریمی باید دور آن در نظر بگیریم که حواسمون باشه که از آن احساس خوب و آن استعداد محافظت کنه. ولی در این بازی شما قاعده یادتون رفت و در کمتر از 10 ثانیه گروه از هم پاشید، این آنجایی است که وقتی کسی شما را نقد میکنه، در کمتر از 10 ثانیه شما از هم میپاشید.

چیزی که من دوست داشتم در این بازی ببینید این بود که این خود قصه زندگی است که اگر در بازی شمع خاموش کردن بیافتید، وقتی کسی انتقادی از شما میکند، شما آن را به خود شخص میخواهید انتقال بدید و شما هم از او انتقاد میکنید و شمع بقیه را میخواهید خاموش کنید. نمیخواهید از خودتان بپرسید که الان آیا شمع من خاموشه؟ چطور آن را روشن کنم؟ من که بازی شما را نگاه میکردم، کلا روشن کردن شمع های خودتان را ول کردید. در زندگی مواقعی پیش میاید که هر کدام از ما، انگیزه خودمان را از دست میدهیم، در این مواقع لطفا اول شمع خودتان را روشن کنید. انگیزه چیزی است که باید مراقب آن باشید و شمع خودتان را در جوار آدمهایی که آن را فوت میکنند قرار ندهید. آدم هایی که منفی باف هستند، آدم هایی که جدی نمیگیرند و تمسخر میکنند. پس لازم نیست که ما اهدافمان را برای همه افراد کره خاکی بگوییم مگر اینکه یک شمع داشته باشیم که به سادگی و با یک فوت خاموش نشود”

سپس آقای دکتر شیری به ارائه نظرات خود در مورد نحوه بازی کردن نوجوانان پرداختند و به این نکته اشاره کردند که در بازی دوم، وقتی شمع مرکزی خاموش شد، نوجوانان همگی به بازی اول رو آوردند و شروع به خاموش کردن شمع مابقی افراد کردند و اصلا فکر نکردند که بازی این نبود. اینجا آقای دکتر شیری به جمله معروف دکتر عشاپیری اشاره کردند که ”حماقت وقتی جمعی میشود، ناپدید میشود”. دکتر شیری به نوجوانان گفتند که :

“من از شما میخوام که برای توانگر شدن در زندگی، فکر کنید که این کار برای من درست هست یا نه؟ همه کلاس دوست دارند موبایل فلان دستشون بگیرند، همه کلاس دوست دارند تقلب کنند، شما باید فکر کنید که آیا این موضوع مسئله من هم هست؟ آیا این بازی زندگی من هم هست؟ فردیت شماها مهمه.

اینکه چه کسی هستید، مهمه”

در ادامه دکتر شیری با نشان دادن کاریکاتور زیر از نوجوانان خواستند که نظر خود را در مورد آن بیان کنند و به لزوم با هم بودن و اتحاد و حضور در جمع هایی که از ایشان و انرژی هایشان راهزنی نکنند، اشاره کردند.



قسمت هایی از فیلم شب قصه را [اینجا](#) میتوانید ببینید. (برای دانلود فایل، راست کلیک کرده و گزینه save link as را انتخاب نمایید)

تک جلسه نوجوان توانگر یکشنبه: 13 مرداد 92 ساعت 13:30 الی 17

موضوع : خودکم بینی ، عزت نفس، اعتماد به نفس ، مهارت ارتباطی برای نوجوان

مدرس دکتر شیری به شکل کارگاهی

برای ثبت نام تک جلسه میتوانید اقدام کنید [در این لینک](#) هزینه 89 هزار تومان

تک جلسه نوجوان توانگر سه شنبه 15 مرداد ساعت 13:30 الی 17

موضوع : بلوغهای جسمی و جنسی – مهارت انتقاد کردن و شنیدن

مدرس دکتر شیری + مهندس شعبانعلی